**این جزوه صرفا جهت مباحثات روزانه است**

باسمه تعالی

**یکشنبه: 14/9/1395**

**13950914- بحث سندی روایت أبی البختریّ**

بحث ما در مورد روایاتی بود که از آن استفاده می شود که صبی، احکام بالغ و عاقل را ندارد. در جلسات قبل توضیح دادیم که در این مسأله سه طائفه روایات داریم: طائفه اولی، روایات رفع القلم است. طائفة ثانیة، روایات عمد الصبی و خطأه واحد می باشد. طائفة ثالثة، روایاتی است که در آن، هر دو تعبیر جمع شده است. روایت ابوالبختری که در قرب الاسناد نقل شده، ذیل طائفة سوم روایات قرار می گیرد:

**أَبُو الْبَخْتَرِیِّ، عَنْ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِیهِ، عَنْ عَلِیٍّ عَلَیْهِ السَّلَامُ‏: أَنَّهُ کَانَ یَقُولُ فِی الْمَجْنُونِ الْمَعْتُوهِ الَّذِی لَا یُفِیقُ، وَ الصَّبِیِّ الَّذِی لَمْ یَبْلُغْ:** **«عَمْدُهُمَا خَطَأٌ تَحْمِلُهُ الْعَاقِلَةُ، وَ قَدْ رُفِعَ عَنْهُمَا الْقَلَمُ»**[[1]](#footnote-1)

این روایت، یک روایت معلَّق است یعنی ابتدای سند آن به اعتماد سند های قبل حذف شده است. مرحوم حمیری در حدیث 454 طریق خود به ابو البختری را ذکر می کند و سپس به اعتماد همین طریق، روایات زیادی را با ابوا البختری شروع می کند:

**السِّنْدِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَزَّازُ قَالَ: حَدَّثَنِی أَبُو الْبَخْتَرِیِّ وَهْبُ بْنُ وَهْبٍ الْقُرَشِیُّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِیهِ‏:**[[2]](#footnote-2)

صاحب قرب الاسناد، به اعتماد این سند، علاوه بر اینکه ابتدای سندِ روایات بعدی را حذف نموده، به ذکر کنیه ابوالبختری نیز اکتفاء کرده و دیگر ذکری از مشخصات نام ابوالبختری یعنی نام پدر و لقب او به میان نیاورده است.

من با مراجعه ای که به بحار داشتم مشاهده کردم که در آنجا هم روایت را با ابی البختری شروع کرده است. به نظرم رسید که ایشان به تعلیق سند توجه نکرده است. یکی از علت هایی که سِقط در اسناد رخ می دهد، عدم توجه به تعلیق در اسناد می باشد. به عنوان مثال، در کافی گاهی اوقات سند روایت، با **احمد بن محمد** شروع می شود. منتها این احمد بن محمد، مروی عنه مستقیم شیخ کلینی نیست. زیرا سند روایت قبل، **عدهٌ من اصحابنا عن احمد بن محمد** بوده و به اعتبار اینکه عدة من اصحابنا در سند روایت قبل ذکر شده، احمد بن محمد را در ابتدای سند روایت بعد قرار داده است.

شیخ طوسی در برخی موارد، به این معلَّق بودن سندها توجه نکرده است. مثلا به تصور اینکه **محمد بن یعقوب** مستقیما از **احمد بن محمد** نقل روایت میکند، در سند، تعبیر به **محمد بن یعقوب عن احمد بن محمد**

 میکند در حالی که بین آنها واسطه خورده است. مرحوم صاحب معالم در منتقی الجمّان متذکّر این نکته شده است. ایشان بر این عقیده است که شیخ طوسی در بسیاری موارد، به أسناد موسی بن قاسم در کتاب الحج، توجه نکرده و در آن سقط رخ داده است. ما در مورد موسی بن قاسم یک رساله مفصلی نوشته ایم و در آن به بررسی این مطلب پرداخته ایم که آیا واقعا در اسناد موسی بن قاسم سقط رخ داده است یا خیر.

علی أی تقدیر اصل این مطلب مسلم است که یکی از عوامل مهم سقط در اسناد، عدم توجّه به تعلیق سند بالبناء علی السند السابق است.[[3]](#footnote-3) من در ابتدا تصور می کردم که مرحوم مجلسی هم به تعلیق سند توجه نکرده، ولی بعدا متوجه شدم که ایشان در ذکر سند، اختصار نموده است. مرحوم مجلسی در مقدمه بحار به تفصیل این مطلب را توضیح میدهد که سند های زیادی را در کتاب خود به صورت اختصاری ذکر کرده است و اتفاقا سند ابوا البختری اولین سند اختصاری است که مرحوم مجلسی در مقدمه بحار به آن اشاره می کند:

**فأما ما اختصرناه‏ من‏ أسناد قرب الإسناد فکل ما کان فیه أبو البختری فقد رواه عن السندی بن محمد البزاز عن أبی البختری وهب بن وهب القرشی.**[[4]](#footnote-4)

ایشان، سند های زیادی را ذکر می کند من جمله، أسناد قرب الاسناد که بسیاری از آنها را اختصار نموده است.

صاحب وسائل در نقل روایت أبی البختری، مرتکب غفلت و سهو شده و به جای **سندی بن محمد البزاز**، به **اشتباه علی بن سندی** ثبت کرده است:

**عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِی قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ السِّنْدِیِّ عَنْ أَبِی الْبَخْتَرِیِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَلِیٍّ ع أَنَّهُ کَانَ یَقُولُ‏ فِی الْمَجْنُونِ وَ الْمَعْتُوه‏** **الَّذِی لَا یُفِیقُ وَ الصَّبِیِّ الَّذِی لَمْ یَبْلُغْ عَمْدُهُمَا خَطَأٌ تَحْمِلُهُ الْعَاقِلَةُ وَ قَدْ رُفِعَ عَنْهُمَا الْقَلَمُ.**[[5]](#footnote-5)

یکی از مناشی تحریف، وجود اسم هایی است که در قسمتی، شبیه به یکدیگر می باشند مانند حماد بن عیسی و حماد بن عثمان که به سبب تحریف به هم دیگر تبدیل می شوند. گاهی اوقات مؤلف، کلمه سندیّ را می بیند ولی ذهنش به علی بن سندی منتقل میشود که یک راوی معروف است و تقریبا در همین طبقه سندیّ بن محمد البزّاز قرار دارد فلذا سندیّ را به علیّ بن سندیّ تبدیل می کند.

مرحوم محقق شوشتری کتابی دارد با عنوان **الاخبار الدخیله**. دخیل به معنای مجعول است. این کتاب بر خلاف معنای عنوان آن، اخبار مشکل دار – و نه جعلی – را تجمیع نموده است. از جمله مشکلات اخبار، وقوع تحریف در خبر است. یکی از ابواب این کتاب در مورد تحریف بواسطه تبدیل احد المتقابلین بالآخر است. مراد

از متقابلین کسانی هستند که در یک طبقه قرار دارند ولی وجود مشابهت هایی بین آنها، سبب می شود که در أسناد، یکی به دیگری تبدیل شود. همانند حماد بن عیسی و حماد بن عثمان. صاحب وسائل در نقل همه روایت های ابوا البختری، سندی بن محمد را در سند ذکر میکند. مثلا در روایت دهم باب استحباب تربیع القبر از ابواب الدفن[[6]](#footnote-6) و همچنین در روایت یازدهم باب هشتم از ابواب المستحقین للزکاة[[7]](#footnote-7) سندیّ بن محمد را در سند آورده ولی در روایت مورد بحث ما، سهواً سندیّ را به علی بن سندی تبدیل کرده است.

**بحث سندی روایت أبی البختریّ**

در روایت مورد بحث ما، **أبان بن محمد بجلی**، ملقب به سندی، توثیق صریح دارد و در وثاقت او بحثی نیست. فلذا بحث سندی این روایت، منحصرا در مورد وهب بن وهب ابوا البختری خواهد بود.

**تضعیفات خاصّة**

در مورد ابو البختری تضعیفات زیادی وارد شده است. من جمله در رجال نجاشی که می فرماید: **کان کذابا و له احادیث مع الرشید فی الکذب**.[[8]](#footnote-8) شیخ در فهرست در ترجمه أبی البختری می فرماید: **ضعیفٌ و هو عامی المذهب**.[[9]](#footnote-9) غضائری در ترجمه او چنین می گوید: **وهب بن وهب بن عبد الله بن زمعة بن الأسود بن المطلب بن عبد العزی أبو البختری القاضی. کذاب عامی إلا أن له عن جعفر بن محمد علیه السلام أحادیث کلها لا یوثق بها.**[[10]](#footnote-10) کشی در رجال خود می گوید: **قال أبو محمد الفضل بن شاذان: کان أبو البختری من أکذب البریة**.[[11]](#footnote-11) و در ادامه در حدیث 559 می فرماید:

**محمد بن مسعود قال حدثنی علی بن الحسن علی بن فضال قال حدثنا محمد بن الولید البجلی قال حدثنا العباس بن هلال عن أبی الحسن الرضا (ع)**[[12]](#footnote-12) **قال العباس سمعت رجلا یخبر أن أبا البختری کان یحدث: أن النار تستأمر فی قرشی سبع مرات قال فقال له أبو الحسن قد قال الله عز و جل: علیها ملائکة**

**غلاظ شداد لا یعصون الله ما أمرهم و یفعلون ما یؤمرون. قال العباس و ذکر رجل لأبی الحسن (ع) أن**[[13]](#footnote-13) **أبا البختری و حدیثه عن جعفر و کان الرجل یکذبه فقال له أبو الحسن (ع) لقد کذب علی الله و ملائکته و رسله ثم ذکر أبو الحسن عن أبیه أنه خرج مع أبی عبد الله جعفر جده (ع) إلی نخله حتی إذا کان ببعض الطریق لقیته أم أبی البختری فوقف و عدل وجه دابته فأرسلت إلیه بالسلام فرد علیها السلام فلما انصرف أبوه و جده إلی المدینة أتی قوم جعفرا فذکروا له خطبته أم أبی البختری؟ فقال لهم لم أفعل.**

شیخ در تهذیب روایتی را نقل می کند که در سند آن أبی البختری واقع شده است:

**فَأَمَّا مَا رَوَاهُ- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ وَهْبِ بْنِ وَهْبٍ‏ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: کَانَ نَقْشُ خَاتَمِ أَبِی الْعِزَّةُ لِلَّهِ جَمِیعاً وَ کَانَ فِی یَسَارِهِ یَسْتَنْجِی بِهَا وَ کَانَ نَقْشُ خَاتَمِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ ع الْمُلْکُ لِلَّهِ وَ کَانَ فِی یَدِهِ الْیُسْرَی یَسْتَنْجِی بِهَا.**[[14]](#footnote-14)

سپس در ذیل این روایت می فرماید:

**فَهَذَا الْخَبَرُ مَحْمُولٌ عَلَی التَّقِیَّةِ لِأَنَّ رَاوِیَهُ وَهْبُ بْنُ وَهْبٍ وَ هُوَ عَامِّیٌّ مَتْرُوکُ الْعَمَلِ بِمَا یَخْتَصُّ بِرِوَایَتِهِ عَلَی أَنَّ مَا قَدَّمْنَاهُ مِنْ آدَابِ الطَّهَارَةِ وَ لَیْسَ مِنْ وَاجِبَاتِهَا.**

مرحوم شیخ درجای دیگر تهذیب می فرماید:

**فَأَمَّا مَا رَوَاهُ- مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ یَحْیَی عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عَنْ‏** **أَبِیهِ عَنْ وَهْبٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ ع‏ أَنَّ عَلِیّاً ع سُئِلَ عَنْ شَاةٍ مَاتَتْ فَحُلِبَ مِنْهَا لَبَنٌ فَقَالَ عَلِیٌّ ع ذَلِکَ الْحَرَامُ مَحْضاً.**

**فَهَذِهِ رِوَایَةٌ شَاذَّةٌ لَمْ یَرْوِهَا غَیْرُ وَهْبِ بْنِ وَهْبٍ وَ هُوَ ضَعِیفٌ جِدّاً عِنْدَ أَصْحَابِ الْحَدِیثِ وَ لَوْ کَانَ صَحِیحاً لَجَازَ أَنْ یَکُونَ الْوَجْهُ فِیهِ ضَرْباً مِنَ التَّقِیَّةِ لِأَنَّهَا مُوَافِقَةٌ لِمَذَاهِبِ الْعَامَّةِ لِأَنَّهُمْ یُحَرِّمُونَ کُلَّ شَیْ‏ءٍ مِنَ الْمَیْتَةِ وَ لَا یُجِیزُونَ اسْتِعْمَالَهَا عَلَی حَالٍ.**[[15]](#footnote-15)

در این روایت، مراد از أبی جعفری که **محمد بن احمد بن یحیی** از او نقل روایت می کند، **برقی** است. دو نفر از روات، معروف به **أبی جعفر** هستند: یکی **أبی جعفر احمد بن محمد بن عیسی** و دیگری **برقی**. معمول راویان مثل **صفّآر، محمد بن علی بن محبوب، احمد بن ادریس، سعد بن عبدالله ، أبو علی أشعری** و امثالهم، مرادشان از ابو جعفر، **احمد بن محمد بن عیسی** می باشد. تنها کسی که در این طبقه مرادش از ابی جعفر، برقی می باشد، **محمد بن احمد بن یحیی** است. در دوره احمد بن محمد بن عیسی، دو گرایش در نقل احادیث و تألیف کتب حدیثی وجود داشت: یکی گرایش جامع نگاری و دیگری گرایش حدیث نگاری. **احمد بن محمد بن یحیی** همانند **احمد بن محمد بن خالد برقی**، جامع نگار بودند و هدفشان در نگارش احادیث

عمدتا آن بود که یک کتاب جامع حدیثی را تألیف نمایند. اینگونه نبود که مقید باشند فقط احادیث صحیح را ذکر کنند. به همین جهت در مورد هر دوی آنها گفت شده: یروی عن الضعفاء. فلذا کتاب نوادر الحکمة احمد بن محمد بن یحیی از کتب جامع حدیثی است که نسبت به سایر کتب راویان هم طبقه وی، شباهت بیشتری به کتاب محاسن برقی دارد.در مقابل، احمد بن محمد بن عیسی جزو صحیح نگار ها بود. عن أبیه، محمد بن خالد برقی است. عن وهب، هم همین أبی البختری می باشد. شیخ طوسی در استبصار هم در برخی موارد أبی البختری را تضعیف نموده است.

**تضعیفات عامّة**

در عامه هم با تعابیر مختلف، تضعیفات بسیار زیادی در مورد أبی البختری وارد شده است. ابن مَعین در مورد او می گوید: **کذّاب خبیث و یضع الحدیث**. نَسَعی درباره وی تعبیر به **متروک الحدیث** نموده است. از احمد بن حمبل، **اکذب الناس** نقل شده است. شعیب بن اسحاق می گوید: **کذّاب هذه الامه وهب بن وهب و رجل**.[[16]](#footnote-16)

بنابراین عامة و خاصة بر تضعیف أبی البختری متفق و هم رأی هستند.

**بررسی قرائن بر وثاقت أبی البختری**

اما در مقابل، ممکن است برای توثیق وهب بن وهب، قرائنی ذکر شود که بررسی آنها می پردازیم:

**قرینه اول** این است که در چهارده مورد از کتاب فقیه، سند رویات، با وهب بن وهب یا ابوا البختری آغاز شده است.[[17]](#footnote-17) ممکن است گفته شود، به دو تقریب این تعداد روایت از أبی البختری قرینه بر وثاقت وی می باشد: **یک تقریب** آن است که بگوییم به استناد آنچه در مقدمه کتاب فقیه آمده، شیخ صدوق فقط روایات صحیح و مفتی به را نقل میکند و با توجه به اینکه أبوالبختری در سند روایات زیادی واقع شده، نشان میدهد که شیخ صدوق وی را توثیق می کرده است. بله اگر نام أبوالبختری در سند یک یا دو روایت ذکر می شد، مستلزم توثیق وی نبود زیرا ممکن بود شیخ بواسطه قرائن خارجیه آن روایات را تصحیح می کرد ولی وقوع نام ابی البختری در سند روایات کثیرة این احتمال را نفی میکند:

 **وَ صَنَّفْتُ لَهُ هَذَا الْکِتَابَ بِحَذْفِ الْأَسَانِیدِ لِئَلَّا تَکْثُرَ طُرُقُهُ وَ إِنْ کَثُرَتْ فَوَائِدُهُ وَ لَمْ أَقْصِدْ فِیهِ قَصْدَ** **الْمُصَنِّفِینَ فِی‏ إِیرَادِ جَمِیعِ‏ مَا رَوَوْهُ بَلْ قَصَدْتُ إِلَی إِیرَادِ مَا أُفْتِی بِهِ وَ أَحْکُمُ بِصِحَّتِهِ‏ وَ أَعْتَقِدُ فِیهِ أَنَّهُ حُجَّةٌ فِیمَا بَیْنِی وَ**

**بَیْنَ رَبِّی تَقَدَّسَ ذِکْرُهُ وَ تَعَالَتْ قُدْرَتُهُ وَ جَمِیعُ مَا فِیهِ مُسْتَخْرَجٌ مِنْ کُتُبٍ مَشْهُورَةٍ عَلَیْهَا الْمُعَوَّلُ وَ إِلَیْهَا الْمَرْجِع‏**[[18]](#footnote-18)

**تقریب دوم** آن است که بگوییم وقوع أبی البختری در ابتدای سند چهارده روایت نشانگر آن است که این روایات از کتاب أبی البختری اخذ شده وطبق آنچه شیخ در مقدمه تهذیب می فرماید باز هم دلیل بر وثاقت وی می باشد: **وَ جَمِیعُ مَا فِیهِ مُسْتَخْرَجٌ مِنْ کُتُبٍ مَشْهُورَةٍ عَلَیْهَا الْمُعَوَّلُ وَ إِلَیْهَا الْمَرْجِع.**

**اشکال به دو تقریب**

به نظر ما هیچ یک از این دو تقریب صحیح نیست. اشکالاتی به این دو تقریب وارد است که برخی از آنها مشترک می باشد و برخی دیگر مختص.

اشکال مختص به تقریب اول آن است که شیخ صدوق با اینکه برخی از راویان را تضعیف نموده ولی روایات بسیار زیادی را از آنها نقل کرده است. مثلا شیخ صدوق، 130 روایت از سکونی و 100 روایت از سماعة نقل میکند با اینکه آنها را تضعیف نموده و فرموده: لا أفتی بما ینفرد بروایته.[[19]](#footnote-19)

اشکال مختص به تقریب دوم آن است که اولا چنین نیست که هر شخصی که در ابتدای روایات فقیه واقع میشود، صاحب کتابی بوده که شیخ صدوق روایت را از او اخذ کرده است. ثانیا: چهارده روایت از ابی البختری دلیل بر آن نمی شود که شیخ روایات را از کتاب او اخذ نموده است زیرا این احتمال وجود دارد که شیخ روایات را از قرب الاسناد حمیری گرفته باشد. مرحوم آقای خوئی در مقدمه معجم رجال نیز به این مطلب اشاره کرده است و ما در نرم افزار درایه النور در بخش معرفی فقیه، خلاصه مطالب آقای خوئی را با اضافات ذکر کرده ایم.

اما اشکال مشترک آن است که در صورتی این دو تقریب تمام است که شیخ صدوق صریحا أبی البختری را تضعیف نکرده باشد. در حالیکه شیخ در موضعی از فقیه پس از نقل روایتی از این راوی،[[20]](#footnote-20) می فرماید:

**قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْکِتَابِ رَحِمَهُ اللَّهُ جَاءَ هَذَا الْحَدِیثُ هَکَذَا فِی رِوَایَةِ وَهْبِ بْنِ وَهْبٍ وَ هُوَ ضَعِیفٌ وَ الَّذِی أُفْتِی بِهِ وَ أَعْتَمِدُهُ فِی هَذَا الْمَعْنَی** **مَا رَوَاهُ الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَن‏...**[[21]](#footnote-21)

بر فرض هم قبول کنیم که اکثار روایت شیخ صدوق از یک راوی، دلیل بر توثیق او باشد، این دلیل، بیشتر از یک اماره ظنیه نیست فلذا این امارة ظنیة دیگر نمی تواند در مقابل تصریح به تضعیف مقاومت کند.

**قرینه دوم**: بر وثاقت أبی البختری این است که ابن ابی عمیر از او روایتی را نقل میکند که طریق آن روایت هم صحیح است:

**عَنْهُ**[[22]](#footnote-22) **عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِیِّ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ أَبِی الْبَخْتَرِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَبِیهِ- عَنْ عَلِیٍّ ع أَنَّهُ قَالَ: مَضَتِ السُّنَّةُ أَنَّهُ لَا یُسْتَسْقَی إِلَّا بِالْبَرَارِی حَیْثُ یَنْظُرُ النَّاسُ إِلَی السَّمَاءِ وَ لَا یُسْتَسْقَی فِی الْمَسَاجِدِ إِلَّا بِمَکَّةَ.**[[23]](#footnote-23)

این روایت در بحث مشایخ ابن ابی عمیر نیز مورد بحث قرار گرفته است. شیخ طوسی در عدّه در مورد ابن ابی عمیر، صفوان و بزنطی می فرماید: لا یروون و لا یرسلون الا عمن یوثق به.[[24]](#footnote-24) به قاعده ای که شیخ در عدّة تأسیس کرده، نقض هایی وارد شده است که یکی از آنها همین ابی البختری می باشد. به این بیان که با ورود این همه تضعیفات در مورد أبی البختری، کأن ضعف وی مسلم می باشد، بنابراین چه طور می توان گفت که همه مشایخ ابن ابی عمیر ثقاه هستند.

در مقابل ممکن است کسی بگوید با توجه به صحت قاعده شیخ در عدّة، باید قائل شویم که ابن ابی عمیر، ابی البختری را توثیق می کرده است. بنابراین ممکن است این روایت در دو موضع مورد بحث واقع شود: یکی به عنوان نقض قاعده شیخ در عدّة و دیگر آنکه با پذیرش آن قاعده، به عنوان توثیق وهب بن وهب أبی البختری شمرده می شود، و معارض با سایر تضعیفات قرار می گیرد.

ولی به نظر می رسد که در هیچ یک از آن دو موضع، نمی توان به این روایت تمسک کرد زیرا این روایت از جهات مختلف مشکل دارد و شواهدی وجود دارد که در این روایت تحریف رخ داده است زیرا **اولا**: **محمد بن علی بن محبوب** مستقیما از **محمد بن خالد برقی**، نقل روایت نمی کند. بلکه همه جا با واسطه **احمد بن محمد بن عیسی** از وی نقل روایت می کند. شاید در یک یا دو مورد به صورت مستقیم از محمد بن خالد برقی روایت کند که آنها هم مشکل دارد. **ثانیا**: در این روایت محمد بن خالد برقی به واسطه ابن ابی عمیر از أبی البختری نقل روایت کرده است در حالیکه محمد بن خالد راوی مکرر و معروف أبی البختری می باشد. دو نفر هستند که روایات زیادی را از أبی البختری نقل می کنند: یکی از آنها **محمد بن احمد بن خالد البرقی** است و یکی **سندی بن محمد** می باشد که در اسناد قرب الاسناد واقع شده است. **ثالثا**: روایت ابن ابی عمیر از ابی البختری منحصر به همین یک مورد است و در هیچ جای دیگری روایتی از او نقل نکرده است.

من تصور می کنم که یک عامل مشترکی در این تحریف وجود دارد که همه این اشکالات سه گانه را حلّ و سند را هم درست می کند. فرض کنید که در کتاب محمد بن علی بن محبوب، در روایت اول، از **احمد بن محمد عن محمد بن خالد** روایتی را نقل می کند و سپس روایت دوم را معلَّق به قبل کرده و می گوید: **محمد بن خالد عن ابن ابی عمیر** و در روایت سوم می گوید: **عنهما عن أبی البختری** و مراد از عنهما، محمد بن خالد برقی و نفر قبل از او که تعلیقا حذف شده، می باشد.

ولی بواسطه اشتباه در ارجاع ضمیر، عنهما به محمد بن خالد البرقی و ابن ابی عمیر بازگردانده شده در حالی که مراد صاحب کتاب، محمد بن خالد برقی و احمد بن محمد بوده که تعلیقا حذف شده است. این اشتباه در ارجاع ضمیر، ناشی از عدم توجه به تعلیق سند قبل می باشد.

فلذا اگر ضمیر درست ارجاع داده می شد، سند روایت، **احمد بن محمد عن محمد بن خالد عن أبی البختری** بود که در این صورت همه اشکالات ثلاثه مرتفع می گردید. به نظر می رسد در همه مواردی که محمد بن علی بن محبوب از محمد بن خالد برقی نقل روایت میکند، به این تعلیق سند توجه نشده و همین امر منشأ وقوع سقط در سند گردیده است.

**نکتة**: به طور کلی سند هایی که از جهات عدیده مشکل دارد، به هیچ وجه قابل اعتماد نمی باشند. زیرا جریان اصاله الصحه در این گونه سند ها مستلزم ارتکاب جهات عدیدة غریبة است در حالیکه اصالة الصحة برای نفی خطای نادر جاری میشود. در جایی که ما می خواهیم با اصاله الصحه یک سندی را بگوییم درست است که باید ملتزم به جهات عدیده غریبه شویم. این اصلا عقلایی نیست. بعبارة اخری جریان اصالة الصحة برای فرار از گرفتار شدن به تحریف و اشتباهی است که یک امر غریبی می باشند. بنابراین درصورتیکه خود اصالة الصحة موجب شود که ما ملتزم به جهات عدیدة غریبه شویم، جریان آن اصلا عقلایی نخواهد بود.

 به خصوص در ما نحن فیه که تقریبا انسان مطمئن می شود هر دو وجه تحریف کاملا طبیعی بوده است: یعنی هم اشتباه در ارجاع ضمیر و هم عدم توجه به تعلیق در سند. و اشتباه اول نیز از عدم توجه به تعلیق سند نشأت می گیرد. بنابراین در واقع یک اشتباه رخ داده است و آن عدم توجه به تعلیق در سند می باشد.

اساسا یکی از مشکلاتی که در مورد **محمد بن علی بن محبوب** این است که به نظر می رسد در اسناد محمد بن علی محبوب، اسناد معلقه زیادی وجود داشته و توجهی به این اسناد معلقه نشده است.

بنابراین، این روایت، نه می تواند مورد نقض قاعده ابن ابی عمیر باشد و نه می تواند دلیلی برای اثبات توثیق ابی البختری قرار بگیرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

محققین گرامی می توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال های ذیل پیگیری نمایند.(فقه)

(فقه)https://telegram.me/mjshobeiri

(اصول الفقه) https://telegram.me/mjshobeiri2

1. . قرب الاسناد، ص 155. ح569 [↑](#footnote-ref-1)
2. . قرب الاسناد، ص 130. ح454 [↑](#footnote-ref-2)
3. . بناء بر سند سابق تعبیر صاحب معالم است. [↑](#footnote-ref-3)
4. . بحار الانوار، ج1 ص 49 [↑](#footnote-ref-4)
5. . وسائل الشیعة، ج29 ص90. ح35225 [↑](#footnote-ref-5)
6. . عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنِ السِّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ ع‏ أَنَّ قَبْرَ رَسُولِ اللَّهِ ص رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ قَدْرَ شِبْرٍ وَ أَرْبَعِ أَصَابِعَ وَ رُشَّ عَلَيْهِ الْمَاءُ قَالَ عَلِيٌّ وَ السُّنَّةُ أَنْ يُرَشَّ عَلَى الْقَبْرِ الْمَاءُ. وسائل الشیعة، ج3 ص 194. ح2385-10 [↑](#footnote-ref-6)
7. . عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنِ السِّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ‏ لَا تَحِلُّ الصَّدَقَةُ لِغَنِيٍّ وَ لَا لِذِي مِرَّةٍ سَوِيٍّ. وسائل الشیعة، ج9 ص234. ح11915-11 [↑](#footnote-ref-7)
8. . وهب بن وهب بن عبد الله بن زمعة بن الأسود بن المطلب بن أسد بن عبد العزى أبو البختري. روى عن أبي عبد الله عليه السلام، و كان كذابا، و له أحاديث مع الرشيد في الكذب. قال سعد: تزوج أبو عبد الله عليه السلام بأمه. له كتاب يرويه جماعة. أخبرنا العباس بن عمر الكلوذاني قال: حدثنا علي بن الحسين بن بابويه قال: حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري قال: حدثنا السندي بن محمد عن أبي البختري. و له كتاب الألوية و الرايات، و كتاب مولد أمير المؤمنين عليه السلام، و كتاب صفات النبي صلى الله عليه و آله. رجال النجاشی، ص430. رقم 1155 [↑](#footnote-ref-8)
9. . فهرست الطوسی، ص 487 [↑](#footnote-ref-9)
10. . رجال ابن الغضائری، ص100 [↑](#footnote-ref-10)
11. . في أبي البختري وهب بن وهب: ذكر أبو الحسن علي بن قتيبة ابن محمد بن قتيبة القتيبي عن علي بن سلمه الكوفي: أبو البختري اسمه وهب بن وهب بن كثير بن زمعة بن الأسود صاحب رسول الله (صلى الله عليه و آله). و قال علي أيضا: قال أبو محمد الفضل بن شاذان: كان أبو البختري من أكذب البرية. رجال الکشی، ص309 [↑](#footnote-ref-11)
12. . در این حدیث غیر از علی بن حسن بن فضال که ثقه فطحی است، بقیه روات همگی ثقه هستند. [↑](#footnote-ref-12)
13. . این لفظ " أنّ" باید زائد باشد زیرا قبل از این عبارت، عباس بن هلال حدیثی را از أبی البختری نقل میکند سپس می گوید که شخصی ابو البختری و حدیث او را به ابی الحسن ع عرضه می دارد و آن را تکذیب میکند و امام ع هم تکذیب وی را تأیید می فرماید. [↑](#footnote-ref-13)
14. . تهذیب الاحکام، ج1 ص31. ح83-22 [↑](#footnote-ref-14)
15. . تهذیب الاحکام، ج9 ص76. ح325-60 [↑](#footnote-ref-15)
16. . شعیب بن اسحاق اشاره ای نکرده که مقصود او از رجل چه کسی بوده است. [↑](#footnote-ref-16)
17. . من لا یحضره الفقیه، جلد 2 صفحه 36 حدیث 1636. جلد 3 صفحه 101 حدیث 3417. 143 حدیث 3524. 178 حدیث 3672. 189 حدیث 3714، 198 حدیث 3750. 264 حدیث 3949. 296 حدیث 4060. 451 حدیث 4558. 491 حدیث 4739. جلد 4 صفحه 34 حدیث 5023. 49 حدیث 5066. 162 حدیث 5367. 170 حدیث 5389. [↑](#footnote-ref-17)
18. . من لا یحضره الفقیه، ج1 ص2 [↑](#footnote-ref-18)
19. . البته به نظر ما این اشکال وارد نیست زیرا شیخ صدوق نه سکونی را تضعیف می کند و نه سماعه را. [↑](#footnote-ref-19)
20. . وَ فِي رِوَايَةِ وَهْبِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ ع‏ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع أُتِيَ بِرَجُلٍ وَقَعَ عَلَى جَارِيَةِ امْرَأَتِهِ فَحَمَلَتْ فَقَالَ الرَّجُلُ وَهَبَتْهَا لِي وَ أَنْكَرَتِ الْمَرْأَةُ فَقَالَ لَتَأْتِيَنِّي بِالشُّهُودِ أَوْ لَأَرْجُمَنَّكَ بِالْحِجَارَةِ فَلَمَّا رَأَتِ الْمَرْأَةُ ذَلِكَ اعْتَرَفَتْ فَجَلَدَهَا عَلِيٌّ ع الْحَدَّ. من لا یحضره الفقیه، ج4 ص34. ح5023 [↑](#footnote-ref-20)
21. . من لا یحضره الفقیه، ج4 ص 35 [↑](#footnote-ref-21)
22. . محمد بن علی بن محبوب [↑](#footnote-ref-22)
23. . تهذیب الاحکام، ج3 ص150. ح325-8 [↑](#footnote-ref-23)
24. . و لأجل ذلك سوت الطائفة بين ما يرويه محمد بن أبي عمير و صفوان بن يحيى و أحمد بن محمد بن أبي نصر و غيرهم من الثقات الذين عرفوا بأنهم لا يروون‏ و لا يرسلون‏ إلا عمن‏ يوثق به و بين ما أسنده غيرهم، و لذلك عملوا بمراسيلهم إذا انفردوا عن رواية غيرهم. العدة فی اصول الفقه، ج1 ص154 [↑](#footnote-ref-24)